

جرم انگاری ارتداد در حکومت دینی و اختیار در گزینش دین

محسن هنرجو*

چکیده

آیات متعددی از قرآن کریم، با صراحت، انسان را در زمینه پذیرش دعوت دین، مختار معرفی می‌کند. این درحالی است که مجازات «ارتداد» در فقه اسلامی، اعدام یا حبس ابد (در صورت عدم توبه) پیش‌بینی شده است. این حکم در نگاه اولیه، القاکننده تضاد بین گزینش آزادانه دین و ممنوعیت تغییر دین است. با توجه به هندسه احکام اسلامی، حکم ارتداد همسوی حفظ حقوق جامعه و نجات بخش است و جرم‌انگاری آن بر حکمت‌هایی از قبیل حفظ اصل اسلام، دفاع از مقدسات، جلوگیری از تزلزل عقاید مسلمانان، جلوگیری از نفوذ بیگانگان و نفوذ به قصد براندازی اسلام بنا شده است؛ هرچند با تدابیر اتخاذ شده در فقه، ارتداد تا زمانی که به حقوق دیگران و به حقوق جامعه خللی وارد نکند، جرم نیست. همچنین با نگاه دقیق به تفاوت زن و مرد در حکم ارتداد، علت آن تفاوت، نوع پردازش فکری و میزان ثبات عاطفی آنها، به واقع تفاوتی مثبت به نفع زنان است.

کلیدواژگان: مرتد، مجازات، فلسفه ارتداد، جنسیت، حفظ دین.

*. دانشجوی دکتری حقوق عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره): m.honarjoo313@gmail.com

مقدمه

یکی از اصول مسلم انسان‌شناسی اسلام، «اختیار» انسان‌هاست. اسلام، انسان را دارای قدرت اختیار و گزینش آزادانه می‌داند. از این‌رو، دین‌داری را بر انتخاب آزاد و بدون هرگونه اکراه و اجباری مبتنی ساخته است. آیات متعددی از قرآن، با صراحت، انسان را در زمینه پذیرش دعوت دین مختار و مخیر معرفی می‌کند (کهف: ۲۹). از سوی دیگر، بر ایمان و دینداری آگاهانه و از روی بصیرت انگشت نهاده (ر.ک: یوسف: ۱۰۸) و همه را به تفکر و تعقل فراخوانده است (ر.ک: عنکبوت: ۴۳). بنابراین، ورود به دین و پذیرش اعتقادهای بنیادین، امری کاملاً اختیاری است و پرس‌وجو از دلایل و حکمت‌های احکام دینی کاری روا، بلکه لازم است. با وجود این، اگر کسی دینی را با اختیار و از روی انتخاب پذیرفت، باید به لوازم این انتخاب پایبند باشد و کفر بعد از ایمان پذیرفتنی نیست. برای چنین کسی، خواری در دنیا و کیفر دردناک در آخرت وعده داده شده است؛ اما پرسش این‌جاست که مرتد چه کسی است و آیا ارتداد دارای عقوبت دنیوی هم هست یا نه؟

ماهیت مرتد در نظام حقوقی اسلام

طبق نظر فقها، «مرتد» کسی است که از اسلام خارج شود و کفر را اختیار کند (امام خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۶۶). خروج از اسلام، با انکار اصل دین، یا انکار یکی از اصول دین (توحید، نبوت و معاد) حاصل می‌شود. نیز انکار یکی از ضروریات دین، به گونه‌ای که با انکار رسالت ملازم باشد و انسان به این ملازمه توجه داشته؛ ارتداد محسوب می‌شود (همان، ج ۱، ص ۱۱۸).

ارتداد به «ارتداد فطری» و «ارتداد مَلّی» تقسیم می‌شود: «مرتد فطری» کسی است که پدر و مادرش، هنگام انعقاد نطفه وی مسلمان بوده‌اند و خودش پس از بلوغ، اظهار اسلام کرده و سپس از اسلام خارج شده است (همان، ج ۲، ص ۳۳۶) برخی اسلام یکی از والدین را هنگام ولادت او شرط می‌دانند (خویی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۵۱). «مرتد مَلّی»





کسی است که پدر و مادرش هنگام انعقاد نطفه او کافر بوده‌اند و او پس از بلوغ، اظهار کفر کرده و سپس اسلام آورده و مجدداً کافر شده است (همان، ج ۲، ص ۳۳۶). مشهور فقها بر این عقیده‌اند که مرتد فطری اگر مرد باشد، مجازاتش اعدام و اگر زن باشد، کیفرش حبس دائم است. در این خصوص، پرسش‌ها و شبهه‌هایی مطرح است که در نوشتار حاضر، به فلسفه این حکم، رابطه آن با آزادی بیان و همچنین تاثیر جنسیت بر تفاوت مجازات مرتد پرداخته خواهد شد.

فلسفه حکم ارتداد

بر پایه اندیشه لیبرالیسم که در جوامع لیبرال، به عنوان مبنای نظم اجتماعی پذیرفته شده است، انسان‌ها در مسائل مختلف زندگی، از جمله بیان و عقیده آزاد هستند؛ اما آزادی آنان به دو چیز محدود است:

۱. رعایت حقوق انسان‌های دیگر؛

۲. رعایت حقوق جامعه.

هر انسانی می‌تواند تا جایی که برای حقوق و آزادی‌های سایر شهروندان مزاحمت ایجاد نکند، هرطور که مایل است بیندیشد و رفتار کند و در این امر، میان دین‌دار و بی‌دین تفاوتی نیست. علاوه بر این، رفتار اجتماعی هر کس نباید به حقوق «اجتماع» آسیبی وارد کند؛ چرا که ممکن است رفتار کسی، به حقوق هیچ شهروندی، به عنوان یک فرد آسیب نرساند؛ اما اساس و موجودیت جامعه و ارکان حکومت را متزلزل سازد. افشای اسرار نظامی، اقتصادی و سیاسی جامعه، گرچه به طور مستقیم به حقوق و موجودیت هیچ یک از شهروندان جامعه آسیبی نمی‌رساند؛ چه بسا خلل در امنیت ملی، هجوم بیگانگان به مرزهای جغرافیایی و در نتیجه ساقط شدن حکومت را موجب شود. از این رو، حتی در چنین جوامعی که به عنوان نماد حکومت‌های آزاد و مردم‌سالار مطرح هستند؛ آزادی فردی شهروندان به معنای «رهایی و بی‌قیدی مطلق» نیست و آزادی هر فرد، به آزادی‌های سایر شهروندان و نیز حقوق جامعه محدود است (بیات و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۴۵۲).



جان استوارت میل، یکی از متفکران لیبرالیسم معتقد است: «رفتار فرد در جامعه بر دو شرط مهم و اساسی مبتنی است: شرط اول این است که افراد به منافع همدیگر یا در واقع به یک رشته منافی که به موجب نص قانون (یا بر حسب تفاهم ضمنی) جزء حقوق مسلم شناخته شده است؛ زیان نزنند. شرط دوم این است که هر فردی تعهدات خود را نسبت به جامعه بر عهده بگیرد، و از هیچ گونه کار یا فداکاری که برای حراست افراد از زیان دیدن و دردسر کشیدن لازم است، دریغ نرزد. جامعه حق دارد این شرایط را جبران و به هر قیمتی که شده است، بر آنهایی که می کوشند از زیر تعهدات خود شانه خالی کنند، تحمیل نماید» (میل، ۱۳۶۳، ص ۹۲).

از نظرگاه جهان بینی اسلامی و توجه به مالکیت مطلق خداوند نسبت به جهان و انسان، مرز حقوق و تکالیف انسان ها، تنها رعایت حقوق دیگر انسان ها و حقوق جامعه نیست، بلکه رعایت «حق خداوند» بر بندگان در کنار حقوق سایر افراد و حقوق جامعه امری بایسته و لازم است.

بنابراین، در این نگاه حقوقی، آزادی هر فرد به حدود سه گانه محدود است:

۱. حقوق خداوند بر انسان ها (شهروندان و حاکمیت)؛

۲. حقوق جامعه بر شهروندان؛

۳. حقوق شهروندان بر یکدیگر؛

بر این اساس، مناسبات حقوق و آزادی های فرد مرتد و حقوق الهی و جامعه را بررسی می کنیم:

اول: مرتد و حقوق خداوند

بر اساس حق خداوند بر انسان ها که آنها را در قالب بایدها و نبایدها به وسیله آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) بیان داشته است؛ فرد مرتد حق ندارد عقاید الحادی خود را در میان مردم اظهار کرده و انحراف فکری آنان را موجب شود. مرتد تا جایی که به اظهار و تبلیغ عقاید خود نپرداخته است و تنها در فضای اندیشه و فکر خود، از عقاید

اسلامی رو گردانده و به عقاید الحادی گراییده است؛ در ظاهر حکم مسلمان دارد و مجازات نمی‌شود؛ هرچند در باطن کافر شده و در آخرت باید پاسخگو باشد. اما وقتی که مرتد به ابراز و اظهار عقاید الحادی خود می‌پردازد، علاوه بر ارتداد باطنی، به ارتداد فقهی دچار شده است و بدین سبب مشمول احکام فقهی (حد ارتداد) قرار می‌گیرد (ر.ک: مهدی عزیزان، ۱۳۸۹).

دوم: مرتد و حقوق جامعه

گذشته از حقوق الهی، «حقوق اجتماعی» ایجاب می‌کند که از هر گونه ترویج الحاد و بی‌دینی در جامعه جلوگیری شود. مگر نه آن است که هر جامعه، در مقابل تجاوز به آب و خاک و هر گونه حادثه‌ای که منافع ملی را خدشه‌دار کند، حساسیت نشان می‌دهد و در مقابل آن می‌ایستد؟ مگر نه آن است که هر جامعه، سرمایه‌های مادی و معنوی خود را پاس می‌دارد و در مقابل هر کس که این سرمایه‌ها را تهدید کند، ایستادگی می‌کند؟ سرمایه‌های مادی جامعه مهم‌تر است یا سرمایه‌های معنوی آن؟ آیا حفظ معادن نفت و گاز و آهن مهم‌تر است، یا حفظ هویت دینی و فرهنگی؟ آیا از دست دادن مجسمه‌ای سنگی یا قطعه طلابی باستانی برای جامعه اسلامی زیان‌بارتر است، یا از دست دادن اندیشه و فرهنگ اسلامی که مردم مسلمان تمامی اعمال فردی و اجتماعی خود را از بدو تولد تا هنگام مرگ بر اساس آن تنظیم کرده‌اند؟ در جوامع اسلامی، «دین»، مهم‌ترین عامل انسجام و هویت ملی است و سست شدن پایه‌های دینداری مردم، برهم خوردن نظم عمومی در جامعه را به دنبال دارد. پاسداشت دین و محافظت از آن، در حقیقت محافظت از مهم‌ترین عامل حیاتی در جوامع اسلامی و تأمین‌کننده امنیت و استقلال کشور است. استاد شهید مطهری می‌نویسد: «... بله، اسلام یک مطلب را از آن بشریت می‌داند، اسلام هر جا که توحید به خطر بیفتد، برای نجات توحید می‌کوشد؛ چون توحید عزیزترین حقیقت انسانی است... اگر کسی از جان خودش دفاع نکند، آیا این دفاع را صحیح





می‌دانید یا غلط؟ همچنین اگر ناموس کسی مورد تجاوز واقع شد، باید دفاع بکند؛ اگر مال و ثروت کسی مورد تجاوز قرار گرفت، باید دفاع بکند؛ اگر سرزمین مردمی مورد تجاوز واقع شد، باید دفاع بکنند. تا این جا کسی بحث ندارد. اگر کسی برای دفاع از علم بجنگد، چه طور؟ همین طور است. برای نجات صلح بجنگد، چه طور؟ همین طور است. توحید حقیقی است که مال من و شما نیست؛ مال بشریت است؛ ولی معنایش این نیست که می‌خواهد به زور توحید را وارد قلب مردم کند، بلکه عواملی را که سبب شده است توحید از بین برود، از بین می‌برد. آن عوامل که از بین رفت، فطرت انسانی به سوی توحید گرایش پیدا می‌کند. مثلاً وقتی تقالید، تلقینات، بتخانه‌ها و بتکده‌ها و چیزهایی را که وجود آنها سبب می‌شود انسان اصلاً در توحید فکر نکند، از بین رود؛ فکر مردم آزاد می‌شود. همان کاری که حضرت ابراهیم (علیه السلام) انجام داد» (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۴۹ - ۲۵۰).

البته جرم انگاری و مجازات مرتد، حکمت‌های دیگری هم دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

- ۱- حفظ اصل اسلام؛
- ۲- دفاع از مقدسات؛
- ۳- جلوگیری از تزلزل عقاید مسلمانان؛
- ۴- جلوگیری از نفوذ بیگانگان و نفوذ به قصد براندازی اسلام (ارجی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۵ - ۳۸۰).

ارتداد و آزادی بیان و عقیده

اسلام، جست‌وجو و پرسش را در تمام فروع دین جایز و در ساحت اصول دین لازم می‌داند. هر مسلمان با توجه به سطح دانش و معلومات خود، می‌تواند تمام آموزه‌های دینی را مورد بحث و بررسی قرار دهد و طبیعی است تا زمانی که با دلیل مناسب، اقناع نشده باشد، شک و تردیدی که در او به وجود می‌آید، به دینداری و اسلام او آسیبی وارد نمی‌کند.

از دیدگاه فقه اسلامی، مرتد کسی است که بعد از رسیدن به حق و اثبات حقانیت اسلام، بدون هیچ دلیل قابل قبولی از این دین روی برگرداند (نجفی، ۱۳۸۹، ج ۴۱، ص ۶۰۰). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، به حق پشت کردند، شیطان اعمال زشت‌شان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است!» (محمد: ۲۵).

در روایات چنین آمده است: گروهی از اهل کتاب، با این که به حقانیت اسلام پی برده بودند، به سبب حسادتی که نسبت به اسلام و مسلمانان در دل داشتند، تصمیم گرفتند با شیوه‌های مختلف، افراد با ایمان را وادار کنند از دین خود برگردند. این افراد، با انتشار شبهه‌های غیر منطقی، به اجرای چنین کاری تصمیم داشتند؛ اما خداوند به افراد با ایمان دستور داد که با دلایل منطقی، به مبارزه با این گونه افراد اقدام و از برخورد فیزیکی با آنان خودداری کنند (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۹۷، ص ۶۷، ح ۱۵). حکم اولی خداوند این است که با پیروان ادیان مختلف، با بهترین شیوه، گفت‌وگو صورت بگیرد؛ مگر با کسانی که به دنبال حقیقت نیستند، بلکه در صدد ظلم و ستم می‌باشند (عنکبوت: ۴۶).

وقتی به سبب منطق قوی اسلام، شیوه قبل با شکست روبه‌رو شد؛ دشمنان اسلام روش جدیدی در پیش گرفته، تا چنین وانمود کنند که اسلام، دینی بی‌منطق و بی‌دلیل است و اشخاصی که به این دین گرایش می‌یابند، بعد از مدتی، آن را ترک می‌کنند. آنان تصمیم گرفتند خود را افرادی جویای حقیقت جلوه دهند و اعلام کنند به دلیل آن که اسلام را هدف دلخواه خود یافته‌اند، مسلمان شده‌اند؛ اما بعد از گذشت زمان کوتاهی، خروج خود از این دین و بازگشت به دین قبلی را با سر و صدا و تبلیغ فراوان، به اطلاع مردم برسانند و با این شیوه، به طور غیر مستقیم، دیگر مسلمانان را دچار این شک و شبهه کنند که اگر اسلام دینی منطقی بود؛ پس چرا این تازه مسلمانان به ظاهر دانشمند و جویای حقیقت، اسلام را به این زودی ترک کردند؟! (ر.ک: آل عمران: ۷۲ - ۷۳).





از این رو، می‌توان به این نتیجه رسید که موضوع ارتداد، از محدوده آزادی ادیان که مورد تأیید اسلام است. (ر.ک بقره: ۲۵۶)؛ خارج شده و به روشی سیاسی برای تضعیف و به شکست کشاندن اسلام تبدیل شده بود و طبیعتاً می‌باید چاره‌ای برای آن اندیشید. بر همین اساس، بدون آن که بحث و گفت‌وگوی منطقی در مسائل مرتبط با دین، ممنوع شود، یا اینکه تمام کافران مجبور شوند الزاماً مسلمان شوند؛ مقرر شد که اعلام رسمی خروج از دین مقدس اسلام (و نه ارتداد باطنی)، ممکن است مجازات‌های سنگینی؛ از جمله مرگ را در پی داشته باشد، تا از این راه، از سوء استفاده دشمنان و ایجاد هرج و مرج در میان پیروان اسلام، جلوگیری شود.

باید توجه داشت که ارتداد، تنها زمانی مجازات مرگ دارد که تظاهر و نمودهای عملی به دنبال داشته باشد؛ مانند اینکه که مرتد به پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام) ناسزا بگوید و یا بدیهیات دین را انکار کند. در غیر این صورت، اگر شخصی نسبت به این دین تردیدهایی داشته باشد و یا حتی بدون اعلام ارتداد و بدون انکار صریح موازین دینی، یکایک اصول و فروع دین را به نقد و چالش بکشد و خواستار پاسخی مناسب شود؛ نمی‌توان او را مجازات کرد. اگر شخصی به دلیل برخورد با شبهه‌هایی، در دین خود دچار تردید شده و بدون جار و جنجال تبلیغاتی و تنها در باطن خود مرتد شود، نه تنها مجازاتی دامنگیر او نیست، بلکه اگر مجدداً به اسلام برگردد، کارهای نیک قبل از ارتداد او نیز از بین نخواهد رفت (حرعاملی، ۱۳۶۲، ج ۱۶، ص ۱۰۴ - ۱۰۵، ح ۲۱۰۹۹).

مجازات ارتداد و جنسیت

مجازات ارتداد نسبت به جنسیت مرتد مرتکب متفاوت است. در کتاب‌های فقهی، مجازات مرتد فطری «اگر مرد باشد، اعدام؛ ولی اگر زن باشد، مجازات او نوعی حبس با اعمال شاقه است تا زمانی که توبه کند و اگر توبه نکرد، حبس تا زمان مرگ وی ادامه خواهد یافت» (شهیدثانی، ۱۳۶۵، ج ۲۸، ص ۳۴۲).



جنسیت واقعی است انکارناپذیر در نظام آفرینش که افراد انسانی را از همان ابتدای خلقت به دو گروه زن و مرد تقسیم کرده است. این تمایز دیرینه، از یک سو پایه‌گذار زنجیره حیات بشری و از سوی دیگر، زمینه‌ساز رویارویی و مقایسه‌پذیری است که هیچ‌گاه به پایان نخواهد رسید. در حقوق کیفری، از تفاوت‌هایی بین مردان و زنان بحث می‌گردد.

بنابر اصل برابری افراد در قبال قانون، حقوق کیفری ذاتاً حقوقی غیر شخصی است؛ یعنی قانون برای همه افراد یکسان است. بدین جهت قانونگذار، هنگام تعریف جرایم و تعیین مجازات‌ها، از معیار دوگانه استفاده نمی‌کند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱)؛ اما در موارد استثنایی، به عنوان ملاحظه نوعی امتیاز و حمایت برای برخی تابعان، از این اصل عدول می‌شود. یکی از این موارد استثنا ملاحظه جنسیت و حمایت از جنس زن است. البته این تفاوت در مجازات، بر تفاوت در ساختار طبیعی خلقت زن و مرد و تفاوت بین وظایف و تکالیف این دو مبتنی است. به عبارت دیگر، «در وضع احکام و تکالیف، تنها تفاوت طبیعی مبنا قرار می‌گیرد و به معنای پایین‌تر دانستن یک جنس نسبت به جنس دیگر نیست» (مهرپور، ۱۳۸۴، ص ۵۷). لذا تأکید اسناد و مقررات ملی یا بین‌المللی بر تساوی حقوق زن و مرد به منظور نفی تبعیض‌های منفی است^[۱] و تبعیض‌های مثبت (تبعیض‌های حمایتی) را شامل نمی‌شود.

در مورد فلسفه این تفاوت در مجازات ارتداد نسبت به مرد و زن، دیدگاه‌های متفاوتی ملاحظه می‌شود؛ چنان‌که از دیدگاه برخی، «به خاطر جبران اجحافی است که در طول تاریخ بر زنان روا شده و اسلام برای رفع این ستم و نشان دادن کرامت زن به جامعه، این تبعیض را قائل شده است» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴، ص ۸۸). برخی دیگر «این تفاوت را حمل بر امتیازاتی کرده‌اند که خالق برای زن در نظر گرفته تا با توجه به ارزش‌ها، خصوصیات و ویژگی‌هایی که در زن به ودیعه نهاده شده، فرصت اصلاح خویش را پیدا کند» (جهانگیری، ۱۳۸۵، ص ۳۲۰). به نظر می‌رسد برای یافتن پاسخی دقیق، باید به تعریف جرم ارتداد و وضعیت طبیعی زن توجه کرد. در تعریف، «ارتداد» را کفر بعد از ایمان



دانسته‌اند (شهیدثانی، همان، ج ۲۸، ص ۳۱۶). «لذا برای تحقق این جرم، به‌عنوان جرمی عمدی، به احراز عنصر معنوی به صورت سوء نیت قطعی در کافر شدن نیاز است» (مرعشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۹۲). از طرفی، به لحاظ خصوصیات روان‌شناختی، بین زنان و مردان، این تفاوت وجود دارد که زنان دارای هیجانات و احساسات بیشتری هستند (کی‌نیا، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۵۸) و «لذا آسان‌تر از مردان تحت تأثیر قرار گرفته و تغییر عقیده می‌دهند» (جهانگیری، ۱۳۸۵، ص ۳۲۰). «شخصیت زن، چون موج در تلاطم است و بالا و پایین می‌رود و این صعود و نزول رفتارهای روانی در جنس زن، با اساس فیزیولوژیک بدن وی در ارتباط است. بر خلاف هورمون‌های مردان که ترشحی دائمی و یکنواخت دارند و موجب ثبات خلق و عاطفه می‌شوند؛ هورمون‌های زنان در نوسان است و همین نوسان هورمونی، حالات روانی متفاوتی را در آنان پدید می‌آورد» (حسینی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۴۳۱).

شاید به همین علت، شارع برای تحمیل مجازات سنگینی چون اعدام، برای زنان احتیاط کرده است؛ چون امکان دارد که تغییر عقیده در زنان (از اسلام به ارتداد)، به سبب احساسات موقت و زودگذر بوده باشد. لذا مجازات اعدام را از زنان رفع کرده؛ چه اینکه امکان بازگشت آنها را به دین محتمل دانسته و لذا بحث توبه را مطرح کرده است. شاهد دیگر برای تقویت استدلال مذکور، آن است که در مرتد ملی نیز چون اسلام آنها سابقه کفر دارد، مجازات اعدام برداشته شده است؛ زیرا در این مورد (تغییر عقیده از کفر به ایمان و سپس از ایمان به کفر) گویای عدم ثبات عقیده مجرم است.

ممکن است اشکال شود که دلیل مذکور اخص از مدعاست، چرا که همه زنان تحت تأثیر احساسات و عواطف تصمیم نمی‌گیرند (مرعشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۸۸)؛ باید توجه داشت که قانونگذار، احکام را با توجه به غالب مخاطبان وضع می‌کند و تحت تأثیر موارد خاص و استثنایی نیست؛ به‌ویژه اگر توجه به وضعیت غالب بر تخفیف در مجازات، مطابق با اصل برائت، احتیاط در جان‌ها و مطابق با قاعده درء در حدود مبتنی باشد.

نتیجه‌گیری

نتایج مجموع مباحث طرح شده، به شرح ذیل احصا می‌گردد:

- فرد مرتد تا زمانی که نسبت به ارتداد خود تبلیغی نکرده و علیه اسلام و جوامع اسلامی موضعی نگرفته و ارتداد وی نمود و تظاهری نداشته باشد، مجازات ندارد، بلکه اگر نسبت به اسلام و آموزه‌های آن اشکال و ابهامی داشته و آن ابهام را برای رفع اشکال و تردید خود مطرح کند و در صدد پاسخ‌یابی باشد؛ عمل او نه تنها قبیح و ارتداد آلوده نیست، بلکه راهگشا و پسندیده است.

- با توجه به جهان‌بینی اسلامی و لزوم رعایت حق خداوند، فرد مرتد نباید به ابراز و اظهار عقاید الحادی خود در بین مردم بپردازد و از این رهگذر موجب انحراف فکری آنان گردد.

- «توحید» حقیقتی انسانی و سرمایه بشر است؛ از این رو، حکم ارتداد به منظور حفظ حقوق جامعه و مصون نگه داشتن اصل توحید وضع شده است.

- جرم انگاری و مجازات مرتد، بر مبنای حکمت‌هایی، از قبیل حفظ اصل اسلام، دفاع از مقدسات، جلوگیری از تزلزل عقاید مسلمانان، جلوگیری از نفوذ بیگانگان و نفوذ به قصد براندازی اسلام.

- ارتداد، روشی سیاسی برای تضعیف اسلام است و از این رو این مقوله، از محدوده آزادی‌گزینش دین که مورد تأیید اسلام است، خارج است. بنابراین برای حفظ نظم و مصالح جامعه با مرتد برخورد می‌شود.

- تفاوت زن یا مرد در حکم ارتداد به سبب تفاوت آنها در پردازش فکری و نوسان‌های عاطفی آنهاست.

پی‌نوشت‌ها

[۱] در رأس مقررات ملی، می‌توان به اصل ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد و در میان مقررات بین‌المللی، ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، بند الف ماده ۲ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، ماده ۱ منشور ملل متحد و نیز ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، از جمله این مستندات است.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ارجی، علی اکبر، *رساله ارتداد تبیین آرای فقههای بزرگ*، قم: فیضیه، ۱۳۹۰.
۲. بیات، عبدالرسول و دیگران، *فرهنگ واژه‌ها*، قم: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
۳. جهانگیری، محسن، *بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد*، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۵.
۴. الحرالعالمی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: موسسه آل البيت (علیه السلام) للاحیاء التراث، ۱۳۶۸ = ۱۴۰۹ ق.
۵. حسینی، هادی (و دیگران)، *کتاب زن*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۶. خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، تهران: مکتبه الاعتماد، [بی تا].
۷. خوئی، ابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، بیروت: دارالزهراء، [بی تا].
۸. شهیدثانی، السعیدزین الدین، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۵.
۹. عزیزان، مهدی، *ارتداد و آزادی*، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۹.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۱۱. مرعشی شوشتری، محمدحسن، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، تهران: میزان، ۱۳۷۶.
۱۲. مطهری، مرتضی، *سیری در سیره نبوی*، تهران: صدرا، ۱۳۷۷.
۱۳. میل، جان استوارت، *رساله درباره آزادی*، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.
۱۴. نجفی، محمدحسین، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۹.

